

امام حسن دوران امام مجتبی علیه‌الصلاه و السلام و حادثهٔ صلح اَبَ بزرگوار با معاویه، یا آن چیزی که به نام صلح نامیده شد، حادثهٔ سرنوشت‌ساز و بی‌ظنیری در کل روند انقلاب اسلامی صدر اول بود. دیگر ما نظیر این حادثه را نداشتیم. توضیح کوتاهی راجع‌به این جمله عرض کنیم و بعد وارد اصل مطلب بشوم. انقلاب اسلام، یعنی تفکر اسلام و امامتی که خدای متعال به نام اسلام برای مردم فرستاد، در دورهٔ اول، یک نهضت و یک حرکت بود و در قالب یک مبارزه و یک نهضت عظیم انقلابی، خودش را نشان داد و آن در هنگامی بود که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآلِهِوسَلِم، این فکر را در مکه اعلام کردند و دشمنان تفکر توحید و اسلام، درمقابل آن صف‌آرایی نمودند؛ برای اینکه نگذارند این تفکر پیش برود، پیامبر، با نیروگرفتن از عناصر مؤمن، این نهضت را سازماندهی کرد و یک مبارزهٔ بسیار هوشمندانه و قوی و پیشرو را در مکه به‌وجود آورد. این نهضت و مبارزه، سیزده سال طول کشید، این دورهٔ اول بود.

بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعرهایی که داد، با سازماندهی‌ای که کرد، با فداکاری‌ای که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک‌حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن هنگامی بود که رسول خدا به مدینه تشریف آوردند و آنجا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آنجا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به‌شکل یک حکومت تبدیل شد. این دورهٔ دوم بود.

این روند، در ده سالی که نبی اکرم حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفای چهارگانه و سپس تا زمان امام مجتبی علیه‌الصلاه و السلام و خلافت آن بزرگوار که تقریباً شش ماه طول کشید، ادامه پیدا کرد و اسلام به‌شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار فقهی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قایل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می‌رفت، تمام روی زمین را هم می‌گرفت؛ یعنی اسلام نشان داد که این قایلیت را هم دارد. در دوران امام حسن، جریان مخالف آن‌چنان رشد کرد که نتوانست به‌صورت یک مانع ظاهر بشود. البته این جریان مخالف، در زمان امام مجتبی به‌وجود نیامده بود سال‌ها قبل به‌وجود آمده بود. اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظات اعتقادی و صرفاً منکی به شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعا کند که این جریان، حتی در دوران اسلام به‌وجود نیامده بود، بلکه اسلامی نبود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر – یعنی دوران کم، وجود داشت. بعد از آنکه خلافت در زمان عثمان – که از بنی‌نمیّه بود – به‌دست این قوم رسید، ابوسفیان – که در آن وقت، نابینا هم شده بود – با دوستانش دور هم نشستند بودند. پرسید: چه کسانی در جلسه هستند؟ پاسخ شنید که فاطمی و فاطمی و فاطمی، وقتی که خاطر جمع شد همه خودی هستند و آدم بیگانه‌ای

«امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام – که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین و زمان خود او رسیده بود– در مجرای دیگری، منتها اگر نه به‌شکل حکومت، زیرا ممکن نبود، لاقابل دوباره به‌شکل نهضت جریان پیدا کند. این، دورهٔ سوم اسلام است. اسلام، دوباره نهضت شد. اسلام نائب، اسلام اصیل، اسلام قلم‌ستیز، اسلام سازش‌ناپذیر، اسلام دور از تحریف و میز را اینکه بازپچه دست هواها و هوس‌ها بشود. باقی ماند؛ اما در شکل نهضت باقی ماند. یعنی در زمان امام حسن علیه‌الصلاه و السلام، تفکر انقلابی اسلام که دوره‌ای را طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود، دوباره بر گشت و یک نهضت شد.

در جلسه نیست، به آنها خطاب کرد و گفت: «فَلْتَقُوْهُا تَلَقُّوْا الْکُزَّ». یعنی مثل توب، حکومت را به هم یاس بدهید و نگذارید بد دست شما خارج بشود! این قضیه را تواریخ سنی و شیعه نقل کرده‌اند. اینها مسایل اعتقادی نیست و ما اصلاً از دیدگاه اعتقادی بحث نمی‌کنیم؛ یعنی من خوش ندارم که مسالاست از آن دیدگاه بررسی کنم؛ بلکه فقط جنبهٔ تاریخی آن را مطرح می‌کنم. البته ابوسفیان در آن وقت، مسلمان بود و اسلام آورده بود، منتها اسلام بعد از فتح یا مشرف به فتح، اسلام دوری غریب و ضعیف نبود، اسلام بعد از قدرت اسلام بود. این جریان، در زمان امام مجتبی علیه‌الصلاه و السلام به اوج قدرت خودش رسید و همان جریانی بود که به‌شکل معاویه‌بنی‌ابی‌سفیان، درمقابل امام حسن مجتبی ظاهر شد. این جریان، معارضه را شروع کرد راه را بر حکومت اسلیمی – یعنی اسلام به‌شکل حکومت – برید و قطع کرد و مشکلاتی فراهم نمود تا آنجایی که عملاً مانع از پیش‌روی آن جریان حکومت اسلامی شد.

در باب صلح امام حسن این مسئله را بارها گفته‌ام و در کتاب‌ها نوشته‌اند که هر کسی حتی خود امیرالمؤمنین هم اگر به‌جای امام حسن مجتبی بود و در



پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانهٔ تاریخ

آن شرایط قرار می‌گرفت، ممکن نبود کاری بکنند، غیر از آن کاری که امام حسن کرد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که امام حسن، فلان گوشهٔ کارش سؤال‌برانگیز است. نه، کار آن بزرگوار، صددرصد بر استدلال منطقی غریبال تخلق منطبق بود. در بین آل رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآلِهِوسَلِم، پُرس‌وِرتَر از همه کیست؟ شهادت‌آمی‌زترین زندگی را چه کسی داشته است؟ غیرتمندترین آنها برای حفظ دین درمقابل دشمن، چه کسی بوده است؟ حسین‌بنی‌علی بوده است. آن حضرت در این صلح، با امام حسن جریان می‌دهد. صلح را تنها امام حسن نکرده امام حسن و امام حسین این کار را کردند؛ منتها امام حسن جلو بود و امام حسین پشت سر او بود. امام حسن، جزو مدافعان ایدهٔ صلح امام حسن بود. وقتی که در یک مجلس خصوصی، یکی از یاران نزدیک از این پرسوها و پُرحماسه‌ها – به امام مجتبی علیه‌الصلاه و السلام اعتراضی کرد، امام حسین با او برخورد کردند: «وَ غَمَزَ الْحَسَنِ خَجْرَةً». هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که اگر امام حسین به‌جای امام حسن بود، این صلح انجام نمی‌گرفت. نه، خیر، امام حسین با امام حسن بود و این صلح انجام گرفت و اگر امام حسن هم نبود و امام حسین تنها بود، در آن شرایط، بازهم همین کار انجام می‌گرفت و صلح می‌شد.

پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانهٔ تاریخ

صلح، عوامل خودش را داشت و هیچ تخلف و گریزی از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم رشید اخی آل‌یاسین رضوان‌الله‌تعالی‌عیه در این

«امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام – که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین و زمان خود او رسیده بود– در مجرای دیگری، منتها اگر نه به‌شکل حکومت، زیرا ممکن نبود، لاقابل دوباره به‌شکل نهضت جریان پیدا کند. این، دورهٔ سوم اسلام است. اسلام، دوباره نهضت شد. اسلام نائب، اسلام اصیل، اسلام قلم‌ستیز، اسلام سازش‌ناپذیر، اسلام دور از تحریف و میز را اینکه بازپچه دست هواها و هوس‌ها بشود. باقی ماند؛ اما در شکل نهضت باقی ماند. یعنی در زمان امام حسن علیه‌الصلاه و السلام، تفکر انقلابی اسلام که دوره‌ای را طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود، دوباره بر گشت و یک نهضت شد.

کتاب «صلح الحسن» – که من در سال ۱۳۴۸ آن را ترجمه کردم و چاپ شده است – ثابت می‌کند که اصلاً جا برای شهادت نبود. هر کشته‌شدنی که شهادت نیست؛ کشته‌شدن با شرایطی، شهادت است. در آن شرایط، در آنجا نبود و اگر امام حسن علیه‌السلام، در آن روز کسی نبود، شهادت می‌شد، شهادت نشده بودند. امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط، حرکت صلح‌آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار نکرده باشد.

راجعه به صلح، از ابعاد مختلف صحبت کرده‌ام؛ اما حالا مسئله این است که بعد از صلح امام حسن مجتبی علیه‌الصلاه و السلام، کار به‌شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال آلوده‌ای که به نام خلافت، و در معنا سلطنت، به‌وجود آمده بود نشود. این، هنر امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود. امام حسن مجتبی کاری کرد که جریان اصیل اسلام – که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین و زمان خود او رسیده بود– در مجرای دیگری، جریان پیدا بکند؛ منتها اگر نه به‌شکل حکومت، زیرا ممکن نبود، لاقابل دوباره به‌شکل نهضت جریان پیدا کند. این، دورهٔ سوم اسلام است.

پاورقی

اسلام، دوباره نهضت شد. اسلام نائب، اسلام اصیل، اسلام ظلم‌ستیز، اسلام سازش‌ناپذیر، اسلام دور از تحریف و میز را اینکه بازپچهٔ دست هواها و هوس‌ها بشود، باقی ماند؛ اما در شکل نهضت باقی ماند. یعنی در زمان امام حسن علیه‌الصلاه و السلام، تفکر انقلابی اسلامی که دوره‌ای را طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود؛ دوباره بر گشت و یک نهضت شد. البته در این دوره، کار این نهضت، به‌مراتب مشکل‌تر از دورهٔ خود پیامبر بود؛ زیرا شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند؛ درحالی‌که از مذهب نبودند. مشکل کار آن‌امّه هدی‌علیه‌م السلام اینجا بود. البته من از مجموعهٔ روایات و زندگی ائمهٔ علیهم‌السلام این‌طور استنباط کرده‌ام که این بزرگواران، از روز صلح امام مجتبی علیه‌الصلاه و السلام تا اواخر، دائماً درمحدود بوده‌اند که این نهضت را مجدداً به‌شکل حکومت علوی و اسلامی در پیآورند و سر پا کنند. در این زمینه، روایاتی هم داریم. البته ممکن است بعضی دیگر، این نکته را این‌طور نبینند و طور دیگری ملاحظه بکنند؛ اما تشخیص من این است. ائمه می‌خواستند که نهضت، مجدداً به حکومت و جریان اصیل اسلامی تبدیل بشود و آن جریان اسلامی که از آغشته‌شدن و آمیخته‌شدن و آلوده‌شدن به آلودیه‌های هواهای نفسانی دور است، روی کار بیاید؛ ولی این کار، کار مشکلی است.

در دوران دوم نهضت یعنی دوران خلافت خلفای شغبانی و مروانی و عباسی، مهم ترین چیزی که مردم احتیاج داشتند، این بود که اصل‌الت‌های اسلامی و جرقه‌های اسلام اصیل و قرآنی را در لابه‌لای جرقه‌های گوناگون و پراکنده ببینند و بشناسند و اشتباه نکنند. بی‌خود نیست که ادیان، این‌همه روی تعقل و تدبیر تکیه کرده‌اند. بی‌خود نیست که در قرآن کریم، این‌همه روی تفکر و تعقل و تدبیر انداخته‌اند. این غرق می‌شوند. توحید، توحید، توحید موضوعات دین، یعنی توحید، توحید، فقط این نیست که بگویم خدایی هست، آن‌هم یکی است و دو نیست، این، صورت توحید است. باطن توحید، اقیانوس بی‌کرانه‌ای است که اولیای خدا، در آن غرق می‌شوند. توحید، توحید، بسیار با عظمتی است؛ اما در چنین وادی با عظمتی، باز از مؤمنین و مسلمین و موحدین خواست‌اند که بسا تکیه به تفکر و تدبیر و تعقل، پیش ببرند. واقعاً هم عقل و تفکر می‌تواند انسان را پیش ببرد. البته در مراحل مختلف، عقل به نور وحی و نور معرفت و آموزش‌های اولیای خدا، تجزیر و تغذیه می‌شود؛ لیکن بالاخره آنچه که پیش می‌رود، عقل است. بدون عقل، نمی‌شود هیچ جارف.

ملت اسلامی، در تمام دوران چند دهه‌سالی که چیزی به نام خلافت، بر او حکومت می‌کرد، یعنی تا قرن هفتم که خلافت عباسی ادامه داشت، البته بعد از انقراض خلافت عباسی، باز در گوشه و کنار، چیزهایی به نام خلافت وجود داشت؛ مثل زمان مالکبک در مصر و تا مدت‌ها بعد هم در بلاد عثمانی و جاهای دیگر – آن چیزی که مردم احتیاج داشتند بفهمند، این بوده که عقل را قاضی کنند؛ تا بدانند آیا نظر اسلام و قرآن و کتاب الهی و احادیث مسلمّه راجع‌به اولیای امور، با واقعیت موجود تطبیق می‌کند، یا نه. این، چیز خیلی مهمی است. دوران خلافت مروانی و سفیانی و عباسی، دورانی بود که ارزش‌های اسلامی از محتوای واقعی خودش خالی شدند. صورت‌هایی باقی ماند؛ ولی محتوا، به محتوای‌های جاهلی و شیطانی تبدیل شد. آن دستگاهی که می‌خواست انسان‌ها را عاقل، متعبد، مؤمن، آزاد، دور از الایش‌ها، خاضع عبدالله و متکبر درمقابل متکبران تربیت کند و بسازد – که بهترش، همان دستگاه مدیریت اسلامی در زمان پیامبر بود – به دستگاهی تبدیل شد که انسان‌ها را با تدابیر گوناگون، اهل دنیا و هوی و شهوات و تملق و دوری از معنویات و انسان‌های بی‌شخصیت و فاسق و فاسدبی می‌ساخت و رزند می‌داد. متأسفانه، در تمام دور خلافت اموی و عباسی، این‌طور بود. در کتاب‌های تاریخ، چیزهایی نوشته‌اند که اگر بخواهیم آنها را بگویم، خیلی طول می‌کشد. از زمان خود معاویه هم شروع شد. معاویه را معروفش کردند؛ یعنی مورخان نوشته‌اند که او آدمی حلیم و باطرفیت بوده و به مخالفانش اجازه می‌داد که درمقابلش حرف بزنند و هرچه می‌خواستند، بکنند؛ البته در برهه‌ای از زمان و در اوایل کارش، شاید همین‌طور هم بوده است؛ لیکن در کنار این بُعد، ابعاد دیگر شخصیت او را کمتر نوشته‌اند. اینکه او چطور ازخصایص و رؤسا و وزجوه و رجال را وادار می‌کرد که از عقاید و ایمان خودشان دست بکشند و حتی در راه مقابله با حق، تجهیز بشوند. اینها را خیلی‌ها نوشته‌اند. البته بازهم در تاریخ ثبت است و همین‌هایی را هم که ما الان می‌دانیم، باز یک عده نوشته‌اند.

۱.احتجاج علی اهل اللجاج/طبرسی/۱/ص/۲۲۴

۲.شرح نهج‌البلاغه/ ابن‌ابی‌الحداد/۱/ص/۱۵۰، «امام حسین به حجر اشاره‌ای کرد او حجر ساکت شد.»

۳.(نجر) خودکشی کردن

«فراهوان ارزبابی کیفی»

نوبت اول

شهرداری قشم درنظر دارد با استناد به ماده ۴آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها و بند ۲ چهل و یکمین صورتجلسه شورای اسلامی شهر قشم مورخ ۹۱/۰۹/۲۹ عملیات جمع‌آوری زباله و نظیف سطح شهر قشم (واگذاری امور خدمات شهری) را با اشخاص حقوقی واجداالشرایط به مدت یکسال، از طریق برگزاری مناقصه عمومی دومرحله‌ای واگذار نماید. لذا از متقاضیان دعوت بعمل می‌آید جهت دریافت اسناد ارزیابی کیفی ازیارتبخ ۹۱/۱۰/۱۳ لغایت پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۹۱/۱۰/۱۹ به واحد خدمات شهری شهرداری قشم مراجعه نمایند.
-شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادها مختار است.
-مهلت تحویل اسناد ارزیابی کیفی به دبیرخانه شهرداری تا پایان وقت اداری روز سه‌شنبه مورخ ۹۱/۱۰/۲۶ می‌باشد.
-جلسه کمیسیون ارزیابی کیفی شهرداری راس ساعت ۱۰صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۱/۱۰/۲۷ تشکیل می‌گردد.
-هزینه جاب آگهی برعهده برنده مناقصه می‌باشد.

رونوشت آگهی مصر وراثت

آقای حمید کریمی دارای شناسنامه شماره ۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۱/۳۸/۲۰۰۸ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ابوالفضل کریمی شناسنامه ۱ در تاریخ ۹۱/۱۲/۱۵امگاه دلمی خود بدرد زندگی گفته ورته حین‌الوفات آن مرحوم منحصراست به ۱- حمید کریمی فرزند ابوالفضل ش ۳ ت ۳۴۴ ش ۱۳م ۶۶-۹۹۶۲۳۹۱ صادره از گرمسار پسر. ۲- مونا کریمی فرزند ابوالفضل ش ۳ ت ۳۴۷ ش ۱۳م ۶۶-۹۹۵۲۳۲۳ صادره از گرمسار دختر. ۳- مینا کریمی فرزند ابوالفضل ش ۳ ت ۱۳۶۹ ش ۱۳م ۶۶-۱۰۰۳۰۴۰۰ صادره از گرمسار دختر. ۴- ماندگار کریمی فرزند صفر ش ۲ ت ۱۳۳۷ ش ۱۳م ۶۶-۹۶۲۱۶۲۱ صادره از گرمسار همسر. ۵- حسین کریمی فرزند محمد ش ۳ ت ۱۳۰۹ ش ۱۳م ۶۶-۹۱۲۲۶۶۹ صادره از گرمسار پدر. اینک با انجام تشریفات مقتدا درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از توفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

آگهی مصر وراثت

آقای حسین‌علی نظری منفرد دارای شماره شناسنامه ۲۹۹۶ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۱/۱۱۳/۰۹ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان قربانعلی نظری منفرد به شناسنامه ۲۳۹ در تاریخ ۸۱/۱۱/۱۵ در امگاه دلمی خود بدرد زندگی گفته و ورته آن مرحوم منحصراست به ۱- متقاضی با مشخصات فوق ۲- شمسعلی به ش ۳ ت ۶۴۱۱ ش ۳- رضا به ش ۳۳۴ ت ۴- لطفعلی به ش ۳ ت ۳۵۷ ۶۴۱۰ (پسران متوفی) ۵- صدیقه به ش ۵۲۶۷ ت ۳۳۵ ۶- حدیقه به ش ۴۴۰ ت ۷۴۱ ش ۷- زینب به ش ۳۳۴ ت ۸- معصومه به ش ۳۳۶ ت ۹۱۳۸ ش ۹- گلثومه به ش ۳۳۵ ت ۱۳۶۵ (دختران متوفی) ۱۰- فرنگیز حیدری به ش ۳۳۴ ت ۳۳۴ (همسر متوفی) و لایعبر.

اینک با انجام تشریفات مقتدما درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

رئیس موزه یک شورای مل افتلاف زنجان

انتقاد مدرس از نامه

سیدجمال الدین اسدآبادی

دکتر موسی نجفی

نهضت تحریم تنباکو تأثیرات شگرفی بر روی تفکرات و شخصیت سیاسی و فکری و مبارزاتی بسیاری از رجال و بزرگان اسلامی داشته‌است. سیدحسن مدرس، طلبة جوان و کنجکاوای است که در حول و حوش مسائل قیام تحریم تنباکو در اصفهان حضور داشته و نقل‌های شیرین و جالبی هم از خاطرات خود از این واقعه در زمان مزبور بیان کرده‌است.^۱ به دنبال قیام تحریم تنباکو و پیروزی‌های به دست آمده، مدرس به عتبات عالیات می‌رود و به خدمت میرزای شیرازی می‌رسد. سید ملاقات خود را چنین گزارش می‌کند:

وقتی به نجف رفتم، و در سَمَرِمن رأی خدمت میرزا که عظمت فوق تصور داشت، رسیدم، دلسلستان پیروزی واقعه دخانیه را برایش تعریف نمودم. آن مرد بزرگ آثار تفکر و نگرانی در چهره‌اش پیدا شد

و دیده اش پر ازآشک گردید. علت

را، برسیدم؟ فرمود: حالا حکومت‌های

قاخره فہمیدند قدرت اصلی یک ملت

و نقطه تحر ک شیعیان کجاست. حالا

تصمیم می گیرند این نقطه و این

مرکز ثقل را نابود کنند. نگانی من

را، آینده است.^۲

نهضت تحریم تنباکو به قول

مدرس در سنن غرورانگیز جوانی او

بیشترین تأثیر را بر وی داشته و مسیر

مبارزاتی و فکری آینده وی را جهت و

سامان داده‌است. به گفته وی «اگر

در آن سن غرورانگیز جوانی با نهضت

تنباکو مواجه نمی‌شدم، این میل در

دروم دیرتر بیدار می شد و بسیاری

از موقعیت‌ها را از دست می‌دادم.»^۳

در همان زمانی که طلبه کنجکاو

و جوان اصفهانی می‌خواهد خود

را در گرم‌اگرم مبارزات تنباکو پیدا

کند، مبارزی باتجربه و خسته از

مسافرت‌های ممتد و بی‌وقفه هم

واقعه دخانیه را تعقیب می‌کند، او

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مرد

ناآرامی است که نامش چندین دهه

بر سر زبان‌هاست، به خاطر دو نامه مهم تاریخی که خدمت رهبر شیعیان نوشته، نامش در این واقعه کم و بیش مطرح می‌شود. در خصوص تأثیر این نامه بر مرجع وقت گرچه برخی مورخان به غلط غلو کرده‌اند

و مطالبی را نقل می‌کنند که از وقایع تاریخی و روح حقیقت دور است،

آنچه در این قسمت برای ما مهم است و بر روی آن تأکید داریم، مرجع

آلوده‌شدن در این باره است. به نظر راقم مسطور، هرچند که سید جمال

در قیام تحریم نقش مهمی نداشته، این قیام در چند سال آخر عمر سید

بسیار تأثیرگذار بوده‌است، به عبارت واضح‌تر، باید گفت قیام تنباکو بر

سید بیشتر تأثیرگذار بوده‌است تا سید بران. نگزش سید نسبت به مردم و

نقش مستقیم مردم در قیام‌ها، رهبری علمای شیعه و تفاوت آنان با مفتیان

سننی‌مذهب، جریان غرب و استعمار در کشورهای اسلامی و موارد مهم

دیگر در سالهای آخر عمر سید، نوعی پختگی و تکامل را نشان می‌دهد

که در دهه های قبلی کمتر از آن اثری می‌بینیم؛ و این مطالب به طور

صفحه ۶
چهارشنبه ۶ دی ۱۳۹۱
۱۲ صفر ۱۴۳۴ – شماره ۲۰۳۹۱



حتم به قیام ۱۳۰۹ق ایران و تأثیر آن بر سید برمی گردد. بعد از این تمهید مختصر، به بحث اصلی خود بازمی‌گردیم: سیدجمال در نامه ای به میرزا، مطالبی راجع به بانک و امتیازات خارجی اظهار می‌دارد. این نامه در کتابهای تاریخی ثبت است و اغلب آن را ذکر کرده‌اند. مرحوم مدرس از لحن و مفاد این نامه انتقاد می‌کند؛ و به نظر می‌رسد که با نگاه دقیق‌تر به این انتقاد، دور خط و جریان فکری مبارزاتی در شیعه ترسیم می‌شود. هرچند این دور خط هر دو قابل تقدیر

و هر دو در راستای نهضتهای اسلامی و تحولات سیاسی ایران دارای ارزش است، به نظر می رسد اصالت یکی بیشتر از دیگری باشد.^۴ فراموش نکنیم که در این مقایسه، سیدجمال با استعمار و با استبداد و با جریانی‌ها که تخریبی یادشده شک نیست که سیدجمال مهم بوده و هست؛ در این موضع، بحث نه از خائن و خادم و سیا بد و خوب که بحث از اصیل و اصیل‌تر و خوب و خوب‌تر و دقیق و دقیق‌تر است.

مدرس به این قسمت نامه که مربوط به مسئله بانک و خطاب سید نسبت به میرزاست، متعرض می‌شود. و آن را مورد انتقاد و ارزیابی قاناده می‌قرار میدهد. او می‌نویسد:

در نامه سید به میرزا – رحمه‌الله علیه – قسمتی است که در مورد بانک است و به نظر نمی‌رسد که سید بانک را برای مجتهد بزرگ و پیشواي عظیم‌الشان شیعیان جهان تا این اندازه حام و بی‌محتوا معنی کند و بگوید:

بانک، چه میدانی بانک چیست؟ بانک عبارت از این است که زمام ملت را یکجایه دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را ببنده آنها نموده و سلطنت و اقلی کفار را بر آنها بپذیرند.

- ر. ک. به مقالهٔ «نگاه مدرس به واقعه دخانیه» علی مدرسی، در کتاب سدهٔ تحریم تنباکو، به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- همان، ص ۱۲۸.
- همان، ص ۱۲۶.
- در جای دیگر می‌نویسد: برای اولین بار بود که سیاست را با دسیسه ها و فریبهایش می دیدم و تجربه می کردم. از همان ایام به مطالعهجدی تاریخ اقوام و ملت پرداختم و متوجه شدم که این بحث در دروس ما چه جای خالی دیرینی دارد. همان، ص ۱۲۵.
- نام هم جریان را خط مکتب سامرا میگذاریم که مربوط است به میرزای شیرازی و شاگردان و پیروانش که مدرس از این زاویه با سیدجمال صحبت میکند. خط دیگر، جریان طرفدار سید جمال الدین اسدآبادی است که در تاریخ مدسالة ایران، بیروان و زرهوان فراوانی داشته است.

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در شهرستانها

نوع نشریه	یکساله	شش ماهه	سه ماهه
	(ریال)	(ریال)	(ریال)
مجله کیهان بچه‌ها	۲۹۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۷۲۵۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۹۰۰۰۰	۲۳۵۰۰۰	۱۲۲۵۰۰
مجله زن روز	۲۹۰۰۰۰	۲۳۵۰۰۰	۱۲۲۵۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۱۳۵۰۰۰	—	—
مجله کیهان کاریکاتور	۱۶۵۰۰۰	—	—

فرم تقاضا
نام:.....نام خانوادگی:.....نوع نشریه:.....تعداد نسخه:.....هت:.....
مبلغ پرداختی:.....ریال نام و کد شعبه:.....شماره فیش بانکی:.....تلفن:.....
آدرس:.....کد پستی:.....ایمیل:.....
امضاء:
واحد آیونمان موسسه کیهان
تلفن واحد آیونمان: ۰۲۱-۳۳۹۱۳۳۴۸ نمابر: ۰۲۱ ۳۳۹۱۰۹۲۴ ایمیل: int-affairs@kayhannews.ir

آگهی تصمیمات شرکت صنایع شیشه سجادی سهامی خاص ثبت شده به شماره ۲۴۱۱۴۹

و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۱۹۰۲۰

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطورفوق‌العاده مورخ ۹۱/۴/۱۰ شرکت مزبور که درتاریخ ۹۱/۷/۸ واصل گردید ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۰/۱۲/۲۹ بتصویب رسید.

موسسه حسابرسی اعداد آرا به شناسه ملی ۰۰۱۰۰۵۲۹۳۴۵ بهسمت بازرس اصلی و بهرام روزبهانی به کد ملی ۰۰۱۳۹۰۱۳۷۰۷ بهسمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند.روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

اعضاء هیئت مدیره به مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: سید اصغر علیمی به کدملی ۰۰۵۱۳۹۰۱۰۷ به سمت رئیس هیئت مدیره و سید محمد علیمی به کد ملی ۰۰۵۷۳۴۶۱۹۴ به سمت

نایب رئیس هیئت مدیره و سید نورالدین علیمی به کد ملی ۰۷۱۳۳۸۰۴۲۷۰۷ به سمت مدیرعامل تعیین گردیدند.امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور از جمله چک، سفته، برات با امضاء

رئیس هیئت مدیره و یا مدیرعامل بتنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

م الف ۸۶۴۸۷